

# شاه

در شطرنج زندان

مسائل دموکراسی

و توسعه در ایران

نگارخانه  
سیر نگاه معاصر

سعید حجاریان

## فهرست

۹	□ پیش‌گفتار ..
۱۳	اصلاح‌طلبی و مشروطه‌طلبی
۱۵	ساحت اقتدار سلطانی، آسیب‌پذیری‌ها، بدیل‌ها
۵۸	مشروطه‌ی ما، مشروطه‌ی دیگران
۶۷	تکالیف معوقه‌ی مشروطه
۷۴	مشروطه‌طلبی
۸۶	رنده ناد اصلاحات!
۱۰۶	نامه نه یک رفیق
۱۱۳	راهی برن که آهی نا سارِ آن توان رد
۱۲۱	در گرداب وقایع عرق شویم
۱۲۶	مشروطیت، سلطابیرم، و مشروعیت ..
۱۳۳	مشروطه و صدّ مشروطه
۱۳۷	حامه‌شناسی سیاسی
۱۳۹	سه رهیافت نظری در خصوص ماهیت عملیات روانی
۱۷۸	حجاج‌بندی سیاسی اپوریسیون در ایران امروز .. ..
۱۹۴	شهرآشوبانِ خیال‌پرداز ..
۲۰۰	میشل فوکو و شهرری ..

۴۰۳	توسعه	۲۰۷	شرح مرام‌نامه‌ی جبهه‌ی مشارکت انقلاب اسلامی
۴۰۵	برنامه‌ی توسعه و الگوی اتحاد سه‌گانه	۲۲۳	ارزش‌ها، هنجارها، و محاطبان
۴۲۷	سرمایه‌ی اجتماعی، موتور توسعه	۲۳۱	به حاشیه ندهکاریم
۴۳۱	مشارکت سیاسی ریان و مسأله‌ی توکیرم	۲۳۵	شهر روان یا مملمان
۴۴۱	تأملات سیاسی	۲۳۹	توسعه‌ی تشکیلات
۴۴۳	جمهوریت قالبی برای مضمون آزادی	۲۴۳	ارحامه‌شناسی تا وقایع‌نگاری
۴۵۵	آیا سیاست ما عین دیانت ماست؟	۲۴۸	موعودگرایی و هراه‌گرایی
۴۶۳	آزادی بیان	۲۶۱	روش‌مکری دیبی در بوته‌ی آزمایش
۴۷۴	فساد سیاسی	۲۶۹	در باب دولت
۴۸۵	تحول مفهوم امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران	۲۷۱	دولت پلیسی، دولت پادگانی
۵۰۶	سیاست و فرزانگی	۲۹۲	درآمدی تاریخی بر محث دیب و دولت
۵۱۵	لقد کتر ما سی آدم	۳۰۳	عقل در اسان دولت
۵۲۲	ترور نه قصد ترور	۳۰۷	بعد ار «چه» روا ناشد نقص همه پیمان‌ها؟
۵۲۶	لشکر مداراچی‌ها را ناید آماده کرد	۳۱۱	ماهیت دولت مدرن
۵۳۰	سیاست دیبی و سیاست عرفی	۳۲۵	تقدّم دولت‌سازی بر ملت‌سازی در ایران
۵۴۶	عشق و سیاست، ار سنت تا مدرنم	۳۳۷	در باب دموکراسی
۵۴۹	صلح طلبی	۳۳۹	دموکراسی آری - آناشیرم نه
۵۵۱	«در آعار، کلمه بود»، عقاب سود	۳۴۴	دین‌سالاری مردمی در مدیه‌ی فاصله‌ی افلاطونی
۵۵۹	ار حواست فما تا حواست صلح	۳۴۸	بودولتان، بوکیسگان، بودیدگان
۵۶۶	صلح مسلح	۳۵۴	اؤل دولت، بعد دموکراسی
۵۷۲	کانوس کائوس و رؤیای کاسموس	۳۶۱	دموکراسی ار کحا می‌آید؟
۵۷۷	تحلیل افراد	۳۷۰	سوء دموکراسی
۵۷۹	مصدق مُسلم یا سکولار؟	۳۸۲	مردم‌سالاری دیبی یا دین‌سالاری مردمی
۵۸۷	ناررگان مشروطه‌حواه تمام‌عیار	۳۹۴	دو نوع تفوکراسی
۵۹۴	یار ما این دارد و آن بیرم	۳۹۸	کدام مجلس در رأس امور است؟

۶۱۱  
۶۱۵  
۶۲۰  
۶۲۷

مأموره تکلیف یا نتیجه؟  
ناررگان، مسأله‌ی امروز ما  
روی صحنه‌ی حاتمی  
ابوعمار

## ساحت اقتدار سلطانی، آسیب‌پذیری‌ها، بدیل‌ها

### مقدمه

برخی صاحب‌نظران سیاسی برای تبیین انقلاب‌ها نقطه‌ی عریمت خود را ساحت سیاسی رژیم مستقر قرار می‌دهند و برای عوامل دیگر - مانند ساحت اجتماعی، کوشگران انقلابی، شرایط بین‌المللی، و - نقشی ثانوی قائل می‌شوند. از نظر آنان، تاریخی که بحکام عزم خود را برای حفظ حای خود، ولو با هر قیمتی، حرم کرده‌اند و دستگاه سرکوب دولت گوش به فرمان آنان است، امکان سرنگوبی متعی است. در این صورت، انواع بحران‌های اقتصادی، فشارهای بین‌المللی، عمق و گستره‌ی نارضایی توده‌ای، توان سازمان‌دهی مخالفان، و - همه قابل مهار شدن است، زیرا حرف آخر را قدرت می‌رید و دستگاه حاکم، در قلمرو جغرافیایی خود، انحصار کامل ماشین سرکوب را در دست دارد.

بی‌آن‌که بخواهیم در پیش‌فرض‌های این دسته از صاحب‌نظران مناقشه کنیم، به طرح پرسش‌هایی می‌پردازیم که، با قبول نظریه‌ی «تقدم ساحت سیاسی بر سایر عوامل در تبیین انقلاب»، باید به آن‌ها پاسخ داد.

- کدام ساحت سیاسی آسیب‌پذیری بیش‌تری در قبال یک حشش انقلابی دارد؟ و آیا اساساً می‌توان میان ظهور انقلاب‌ها و اشکال حاضی از دولت (که در کانون ساحت سیاسی قرار دارد) نوعی تناظر و هم‌ربطی قائل شد؟

— آیا انقلاب تنها بدیل ممکن در قبال ساحت آسیب‌پذیر قدرت است؟

— آیا دولت‌های شکسده در برابر حشش‌های انقلابی می‌توانند، با انحام اصلاحاتی در ساختار سیاسی خود، انقلاب را به تأخیر اندازند و، حتّی در بهایت، چشم‌انداز وضع انقلابی را محو کنند؟

اگر بتوان در عالم بطربه این پرسش‌ها پاسخ داد، آن‌گاه چارچوب بطری مناسبی برای تبیین انقلاب اسلامی، از رابویه‌ی نگاه به ساحت قدرت پادشاهی، خواهیم داشت و شاید نتوانیم به این پرسش که از زمان انقلاب بسیاری از ادهان را به خود مشغول کرده است پاسخ دهیم که آیا انقلاب سربوشت محتوم و مقدر رژیم شاهشاهی بوده؟ و آیا امکان تحوّل ساحت سیاسی و انتقال قدرت از راه دیگری وجود نداشته است؟

مقاله‌ی حاضر در صدد تبیین این مدعاست که ساحت اقتدار موسوم به **سلطانی**<sup>۱</sup> یا **نئوپاتریموئیل**<sup>۲</sup> که متکامل‌ترین نوع ار اشکال اقتدار سنتی است، در مواحهه با مقتضیات عصر مدرن، بیش‌ترین آسیب‌پذیری را در برابر یک حشش انقلابی توده‌ای دارد و، البته، در پاره‌ای موارد این استعداد را از خود برور می‌دهد که وضع انقلابی را دور رند و چشم‌انداز بدیل دیگری، حر انقلاب، را پیش روی خود داشته باشد

نتایح و دستاوردهای پژوهش حاضر که تنها ناظر بر حوه بطری مسأله است می‌تواند نا این یا آن مورد حاضر تطبیق داده شود و تقویت یا تضعیف گردد

در این مقاله، ابتدا تصوّری از رژیم‌های پاتریموئیل و نئوپاتریموئیل (سلطانی)، حوه مشخصه، و نقاط آسیب‌پذیر آن‌ها عرصه شده، و آن‌گاه راه‌های گذار این رژیم‌ها به ساحت‌های بدیل مورد بررسی قرار می‌گیرد

#### پاتریموئیلیرم

پاتریموئیلیرم یا سلطه‌ی موروثی، در جامعه‌شناسی ماکس وبر، صورتی از حاکمیت سیاسی سنتی است که در آن یک خاندان پادشاهی قدرت حابرانه را، از

طریق دستگاه دیوانی، اعمال می‌کند مهم‌ترین مشأ پیدایش پاتریموئیلیرم، از نظر وبر، ساحت قدرت موسوم به **پدرشاهی**<sup>۱</sup> است وی تبدیل نظام پدرشاهی به پاتریموئیلیرم را در چارچوب دکترین عمومی‌تری مطالعه می‌کند که عبارت است از تخصیص نقش‌ها و افتراق ساختارها. امّا، به هر حال، از بطروی، رابطه‌ی قدرت در این دو شکل فرمانروایی، در حوه، یکی است اگر نظام سیاسی سنتی فاقد کارکنان اداری باشد، ماکس وبر آن را نظام پدرسالاری و حکومت سالمندان وریش سفیدان می‌خواند، و اگر دارای سازمان اداری باشد، آن را نظام پاتریموئیل و فئودال می‌نامد<sup>۲</sup>

برایان تربر، که از شارحین آثار ماکس وبر است، فرآیند تبدیل پدرشاهی به پاتریموئیلیرم را چنین صورت‌بندی می‌کند

پدرشاهی، که شکل سنتی تر و ابتدایی‌تری نسبت به پاتریموئیلیرم محسوب می‌شود، مبین سلطه‌ی یک ارباب یا حان بر عشیره‌اش است ستاد اداری چنین ساحت قدری مستقیماً از خانواده‌ی گسترده‌ی رئیس طایفه گمارده می‌شود، امّا به هنگام گسترش نقش‌ها و وظایف دیوانی توسعه‌ی این ستاد ضروری ترمی‌شود و، دیگر، اعصاب دودمان حاکم برای اداره‌ی امور به تهایی کفایت نمی‌کند از اس رو، حاکم پاتریموئیل ناچار به گماردن حیل عظیمی از بردگان (موالی، مالیک، سکه‌ی کُلی‌ها) در دستگاه دیوانی خود می‌شود، که ماصب نظامی و اداری را اشغال می‌کند و از همین حاست که پدرشاهی به سلطه‌ی موروثی بدل می‌شود<sup>۳</sup>

گرث و میلر مشأ دوّمی بیر برای ساحت پاتریموئیلی قدرت قائل شده‌اند که عبارت است از **تصلّب و فیری شدن اقتدار فرهمد**

هم اقتدار فرهمد و هم اقتدار سنتی متنی بر حرمت و تقدّس قدرت حاکمه است اوّلی به کیفیت‌های حارق‌العاده حرمت می‌بهد و دوّمی به روال‌های نومه امّا هر دو مبتنی بر نظامی از ارزش‌های لایتغیر بوده و هر دو دارای سلسله مراتب

1 Patriarchy

کرد در واقع، می‌توان گفت رشد نظام سرمایه‌داری از قرن شانزدهم ابتدا در هلند و سپس در انگلیس آغاز شد. هلندی‌ها، به علت آن‌که کشوری بحری بودند و می‌توانستند مبادلات تجاری داشته باشند، برده بیاورند و تجارت کنند، این امکان را یافتند که به راحتی مبادات کشاورزی خود را به سرمایه تبدیل کنند. هلند کشوری بر آب است و مبادات محصولات کشاورزی آن فراوان، برخلاف روستاهای ما که زمین قابل کشت و آب در آن کم است و محصولات کشاورزی تنها کفاف معیشت ساکنان را می‌دهد. کشف قاره‌ی جدید (آمریکا) باعث شد که مقدار زیادی طلا به هلند وارد شود و هلند مرکز داد و ستد کل طلا شد. از این‌جا سرمایه‌داری شکل گرفت و شهرنشینی گسترش یافت و در شهرها صنایع ایجاد شدند. فاصله‌ی کمی از هلند، انگلیس هم همین مسیر را طی کرد. در این روند، که امت مسیحیت شکسته شد و کشورهای از حالت اقتی خارج شدند تا آن زمان، هم‌دولت - ملت‌ها شکل نگرفته بودند و امت واحده‌ی مسیحیت در وجود داشت که رهبری آن برعهده پاپ بود و بقیه دوک‌نشین بودند.

در همین زمان، فرم‌اسیون دینی هم آغاز شد. لوتر و کالون شروع کردند به «گریز از رزم، اصل همه - کشیشی را مطرح و اعلام کردند «انجیل را همه می‌تواند بخواند و تفسیر کند، راه رستگاری لزوماً از کلیسا نمی‌گذرد، و ارتباط با خدا بیار «و سبب ندارد» از این جا فردایت<sup>۱</sup> ریشه پیدا کرد و این خود یک خوبی داشت. «یک بی - خوبی آن برای فرد این بود که او را از قید پیوندهای جماعتی<sup>۲</sup> آزاد کرد. هر چه دیگر با امت کاری نداشت و هر جا مطلق سرمایه‌داری حکم می‌کرد آن‌جا حاکم می‌شد. در نتیجه، کارآمدی<sup>۳</sup> بالا رفت. بدی آن هم این بود که حگ قوت‌ها به وجود آمد. قرائت‌های مختلف از دین حگ همه علیه همه را به وجود آورد. چون پیوندهای جماعتی گسسته شده بود، اما پیوندهای اجتماعی و ملی شکل نگرفته بود. در نتیجه‌ی این حگ‌ها، مردم به شرایط طبیعی نارگشتند

### مسروده‌ی ما، مسروده‌ی دیگران

در آستانه‌ی صد و یکمین سالگرد مسروده قرار داریم. خوشحانه اسناد و مدارک فراوانی در آرشیوها موجود است که کار محققین در بررسی این انقلاب را آسان نموده است. آثار زیادی هم در این باره نگاشته شده است. اما، به گمان، من امروز از روایای دیگری هم می‌توانم به این پدیده‌ی دوران‌ساز تاریخ معاصر ایران پرداخت. چنان‌که با گذشت دو قرن از انقلاب فرانسه تحقیقات در خصوص آن همچنان ادامه دارد.

راویه‌ای که من در مقاله‌ی حاضر می‌گویم از آن‌ها به مسروده پردارم رویکردی کلان به انقلاب است. یعنی می‌خواهم این انقلاب را در قاب بزرگ‌تری ببینم تا بتوانم تصوّر دقیق‌تری از مسروده‌ی ایرانی به دست دهم. من تاکنون ندیده‌ام کسی از این راویه به انقلاب مسروده پرداخته باشد. مقالات عمدتاً درباره‌ی خود مسروده، کششگران آن، پیشرفت آن، وقایع حول و حوش، و پیامدهای آن دور می‌روند.

پیش از این، ژان فوران در کتاب خود، مقاومت شکسته، از رهیافتی در تحلیل آن استفاده کرده که متعلق به مکتب world system economies است. من با استفاده از این رویکرد - اما با برخی تفاوت‌ها - به بررسی انقلاب مسروده می‌پردازم.

از این‌جا شروع می‌کنم که نظام سرمایه‌داری از کی و کجا رشد خود را آغاز

1 nation-state

2 individualism

3 communal

4 efficiency

نه کارگری پرداخت و واقعیت‌های world system را از نزدیک می‌شناخت و می‌دانست که روسیه، با وضعیت موحود، پایدار نمی‌ماند در نتیجه، زمانی که بازگشت، اصلاحات را آغاز کرد

این اصلاحات، ابتدا، فرمال بود و از ظاهر شروع شد و، بعدها، حقوقی و عمیق‌تر شد، مثلاً می‌گفتند که طاهر افراد باید اصلاح شود و رعایا باید ریش خود را تراشند خود پتر اولین تراری بود که ریشش را تراشید در این اصطکاک کمی با کلیسا نه وجود آمد، اما چون کلیسای روسیه کلیسای صعیمی بود پتر، در نهایت، توانست کلیسا را تابع خود کند در ادامه، اصلاحات حقوقی و ساختاری شروع شد که عمر پتر کفاف آن را نداد در بررسی دلایل کُندپویی اصلاحات پتر در روسیه باید نه مخالفت دربار با اقدامات وی، پایین بودن ماراد تولید دهقانان در روسیه، مقاومت رعایا و دهقانان با اصلاحات، و بیز شرایط نامساعد جغرافیایی روسیه اشاره کرد پس از پتر، کاترین هم، با وجود قلدرمآبی بسیار، توانست اصلاحات را آن‌چنان در روسیه پیش برد در کل، می‌توان گفت اصلاحات در روسیه اصلاحات درباری بود این دربارها را اصطلاحاً «دربارهای روشنگر» می‌گویند بطیرهمین روند در عثمانی هم طی شد، نه طور مثال، سلطان عبدالحمید دولت‌تطیلمات را تشکیل داد و مشوری تنظیم کرد با نام «حطّ شریف گلخانه» که مسای کار دولت تنظیمات قرار گرفت در نهایت، سربوشت قدمت دولت تنظیمات هم مانند سربوشت اصلاحات پتر رقم خورد در واقع، باید گفت ساختار امپراتوری طرفیت اصلاحات را نداشت مثلاً فرص کبید در مرزهای وسیع یک امپراتوری مثل روسیه می‌خواستند پنه را از ترکمستان نه اوکراین برید تا تبدیل نه پارچه شود، در حالی که منطق بازار ایجاب می‌کرد تجارت کارا باشد و مثلاً اوکراین با فلاند چفت شود در این منطق، مرزهای جغرافیایی لزوماً با مرزهای بازار منطق بیست در برابر، منطق امپراتوری می‌گفت همه چیز باید در درون مرزهای امپراتوری شکل بگیرد با این تفاسیر، با نگاه اقتصادی صرف هم می‌توان گفت که امپراتوری باید حرد شود

و، در اصطلاح، «انسان گرگِ انسان» شد مردم نه ستوه آمدند و کار نه آن‌ها رسید که، از شدت بیار نه امیت، یک دیکتاتوری مصلحانه را بر وضعیت موحود ترجیح دادند ندین ترتیب، نوبت نه عصر absolutism می‌رسد که هار در کتاب خود، لویاتان، آن را صورت‌بندی کرده است در این دولت مطلقه شاهد یک رگه‌ی لیبرالی هم هستیم ندین صورت که قدرت دولت مطلقه برحاسته از قرارداد اجتماعی است یعنی هر دو فرد با هم قرارداد می‌نبدند که نه مافع هم تحاور نکند و، در عوض، قوه‌ی قهریه را نه لویاتان، یا دولت مطلقه، منتقل کند در این زمان، در انگلیس حسش چارتریست‌ها، یا حسش دیوارکشی، نه وجود آمد که نتیجه‌ی تصمیمات دولت مطلقه بود

در این حالت world system عبارت است از منطقه‌ی صععتی شده‌ی اروپای غربی در این‌ها کلمه‌ی world دلالت بر منطقه‌ی کوچکی می‌کند که در شمال اروپا نه وجود آمده بود به تدریح، این سیستم گسترش یافت و فرانسه را بر دربر گرفت و، در ادامه، اتریش، آلمان، لهستان، و سایر کشورهای اروپایی – نه حر کشورهای حاشیه‌ای بطیر اسپانیا، ایتالیا و پرتغال که کاتولیک باقی ماندند – نه world system پیوستند در این زمان، در شرق اروپا دو امپراتوری وجود داشت امپراتوری روسیه و امپراتوری عثمانی هر دو ی این امپراتوری‌ها در آن زمان امپراتوری‌های وسیعی بودند، نه طور مثال، همور هم در ویس آثار حمله‌ی عثمانی‌ها وجود دارد

در این شرایط، ایران باقی مانده‌ای از یک امپراتوری بود که مرزهای آن، از زمان فتحعلی‌شاه نه بعد، تقریباً ثابت مانده بود در مقطع زمانی یادشده، امپراتوری‌های عثمانی و روسیه با world system هم‌مرز شدند ترک‌ها پیش از این قسطنطنیه را فتح کرده بودند که، بعد از سقوط ژم، مرکز پاپ نه آن‌ها و سپس نه مسکو (که ژم سوّم نامیده می‌شود) منتقل شد حال، بیسیم در روسیه و عثمانی چه گذشت

در روسیه، نه خصوص در دوران کاترین و پتر کبیر، درباری قوی و قدرتمند وجود داشت معروف است که پتر کبیر چند سال با لباس مدّال در اروپای غربی